

جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه

خیرالله هرمزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۵

چکیده

جمع و تفکیک بین دعاوی و تجزیه یک دعوی به چند دعوی و تصمیمی که دادگاه در هر مورد اتخاذ می‌کند از جمله مباحث مهمی است که در قانون آیین دادرسی مدنی ایران به صورت صریح نیامده اما در حقوق فرانسه به روشنی بیان گردیده است. قانون آیین دادرسی مدنی به تفکیک دعاوی اشاره نموده، علی‌رغم اینکه جمع بین دعاوی و رسیدگی توأمان، در موارد متعددی در قانون پیش‌بینی شده، اما به جمع بین دعاوی اشاره صریحی نشده است. هم‌چنین قانون در مورد تصمیمی که قاضی در صورت تفکیک یا جمع بین دعاوی اتخاذ می‌نماید، اشاره‌ای نکرده است. در مورد تجزیه یک دعوی به چند دعوی و قابل تجزیه نبودن دعوی نیز مقرر صریحی وجود ندارد. هدف از نگارش این مقاله مطالعه موارد تفکیک دعاوی از یکدیگر، جمع بین دعاوی، تصمیمی که قاضی در هر مورد اتخاذ می‌نماید و نیز موارد تجزیه یک دعوی به چند دعوی و تصمیم قاضی در هر مورد می‌باشد. در این مقاله امکان طرح دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست و سابقه موضوع و جمع و تفکیک بین دعاوی و تجزیه یک دعوی به چند دعوی، با حقوق فرانسه مورد مطالعه تطبیقی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: تفکیک دعاوی، جمع بین دعاوی، قابل تجزیه بودن دعوی، غیر قابل تجزیه

بودن دعوی، تجزیه یک دعوی به چند دعوی.

مقدمه

هدف از وضع قانون ایجاد نظم و امنیت اجتماعی و جلوگیری از بی‌نظمی و اصطکاک منافع افراد جامعه است، زیرا انسان‌ها ناچار به زندگی در کنار یکدیگرند و اجتماع را نظم می‌باید، به همین خاطر است که گفته شده، حقوق علم به قواعد زندگی در اجتماع است.^۱ هدف از وضع قانون که ایجاد نظم و امنیت اجتماعی است، زمانی تحقق می‌یابد که قانون درست اجرا شود. یکی از جلوه‌های اجرای قانون رسیدگی صحیح به اختلافات مردم است، زیرا لازمه تحقق عدالت در اجتماع، دادرسی صحیح است. به قول یکی از بزرگان «عدل و انصاف بیشتر از آب رودخانه‌ها و نهرها و چشمه‌سارها می‌تواند به سرسبزی و خرمی یک کشور کمک نماید و نقش خنده بر لب‌ها و گونه‌های خلق بنشانند».^۲ دادرسی صحیح و عادلانه نیز مستلزم اشراف به قواعد دعاوی است.

یکی از قواعد دعاوی موارد لزوم رسیدگی هم‌زمان به چند دعوی و جدا کردن دعاوی و رسیدگی جداگانه به آن است و آن گونه که باید مورد مطالعه حقوقدانان قرار نگرفته زیرا در مواردی دادرسی صحیح و احقاق حق مستلزم این است که دادرسی به چند دعوی هم‌زمان رسیدگی کند و چنانچه این دعاوی به صورت جداگانه مطرح شده‌اند، قرار جمع دعاوی صادر نماید و در موارد دیگری نیز رسیدگی منظم و عادلانه اقتضا می‌کند که دادرسی دعاوی که باهم طرح شده‌اند را از هم جدا نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی نماید، این موارد را تفکیک دعاوی نامگذاری نموده‌ایم. گاه نیز قاضی یک دعوی را با توجه به تعداد اصحاب دعوی اعم از خواهان و خوانده تجزیه نموده و به هر قسمت به صورت جداگانه رسیدگی می‌نماید. اگرچه در قانون آیین دادرسی مدنی ایران عنوانی تحت این نام، جمع و تفکیک بین دعاوی و تجزیه یک دعوی به چند دعوی، پیش‌بینی نشده اما از مواد ۱۷، ۶۵، بند ۲ ماده ۸۴، ۱۰۳، قسمت اخیر ماده ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۷۹، ۳۵۹ و بعضی دیگر از مواد قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است. در این مقاله سعی خواهد شد جمع و تفکیک بین دعاوی و تجزیه یک دعوی به چند دعوی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران مورد مطالعه و با قانون آیین دادرسی

۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷)، ص ۸

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوق، جلد پنجم، (تهران: موسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۲)، ص ۷



مدنی فرانسه تطبیق داده شود.

۱- مفهوم جمع و تفکیک بین دعاوی

منظور از جمع بین دعاوی این است، قاضی دعاوی مختلف را که از یکدیگر مستقل می‌باشند، باهم دیگر جمع نموده و به آنها ضمن یک دادرسی، رسیدگی نماید و منظور از تفکیک بین دعاوی این است که قاضی دعاوی مختلفی را که ضمن یک دادخواست طرح شده یا به جهاتی دیگر ضمن یک پرونده در دست رسیدگی است، از هم تفکیک نموده و به هر کدام جداگانه رسیدگی نماید؛ بنابراین جمع و تفکیک بین دعاوی به تشخیص قاضی است و ایشان پس از تشخیص لزوم رسیدگی یک‌جا یا جداگانه، قرار تجمیع دعاوی و یا قرار تفکیک دعاوی را اتخاذ می‌نماید. این قرار یک تصمیم اداری بوده و قابل شکایت نزد مرجع بالاتر نیست. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران صدور چنین قراری پیش‌بینی نشده اما از بعضی مواد قانون آیین دادرسی مدنی قابل استخراج است. ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شده باشند که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند...». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دادگاه در صورت تشخیص عدم لزوم رسیدگی باهم، دعاوی متعدد را از یکدیگر تفکیک می‌نماید. این تصمیم دادگاه باید در قالب قرار تفکیک دعاوی باشد که یک تصمیم اداری است. ماده ۱۰۳ مقرر می‌دارد: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یک‌جا رسیدگی می‌نماید... رسیدگی یک‌جا به دعاوی متعدد مستلزم صدور قرار جمع بین دعاوی است که همانند قرار تفکیک بین دعاوی یک تصمیم اداری است. در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه این دو قرار تحت عنوان جمع و تفکیک بین دعاوی^۱ در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است. ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «قاضی می‌تواند به تقاضای اطراف دعوی و یا به تشخیص خود، دعاوی متعدد را که نزد او مطرح شده، در صورتی که بین دعاوی ارتباط وجود داشته باشد به گونه‌ای که اجرای بهتر عدالت مستلزم رسیدگی یک‌جا به آنها باشد را باهم جمع نماید. او هم‌چنین می‌تواند دستور تفکیک یک

۱. les junction et disjunction d'instances

دعوی به چند دعوی را صادر نماید.^۱ ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز مقرر می‌دارد: «تصمیمات جمع و تفکیک بین دعاوی تصمیم اداری می‌باشند».^۲ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در حقوق فرانسه جمع و تفکیک بین دعاوی پیش‌بینی و نوع قرار می‌باشد که صادر می‌شود از جمله قرارهای اداری می‌باشد.

۲- موارد جمع و موارد تفکیک بین دعاوی

قاعده این است که به هر دعوی به صورت جداگانه رسیدگی شود، زیرا هرچقدر تعداد دعاوی که ضمن یک دادرسی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد بیشتر باشد، رسیدگی به آن دشوارتر و طولانی‌تر و صدور حکم در مورد آنها مشکل‌تر خواهد بود؛ بنابراین رسیدگی سریع، منظم و عادلانه که قواعد دادرسی مدنی به منظور آن وضع گردیده، اقتضا می‌کند که به هر دعوی به صورت جداگانه رسیدگی شود. اصل رسیدگی جداگانه به هر دعوی در هیچ نصی از قوانین موضوعه از جمله قانون آیین دادرسی مورد اشاره قرار نگرفته است اما این اصل را می‌توان از بعضی مواد قانون آیین دادرسی مدنی استنباط نمود. ماده ۶۵ همان‌گونه که اشاره شد، مقرر می‌دارد: «اگر به موجب دادخواست دعاوی متعدد اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند...». این ماده به طور ضمنی اشاره به این دارد که هر دادخواست باید فقط در مورد یک حق باشد نه حقوق متعدد. یکی از حقوقدانان در این مورد می‌نویسد: «از نظر حقوق دعاوی، هر دادخواست حاوی یک دعوی است و تعدد خواسته که به تعدد دعوی می‌انجامد، خلاف اصل است و باید علتی برای پیوند آن دعاوی در یک دادخواست وجود داشته باشد».^۳ هم‌چنین ماده ۱۰۳ که جمع بین دعاوی را مقرر نموده است، جمع بین دعاوی را در فرضی جایز دانسته که بین دو دعوی ارتباط کامل باشد، بنابراین مفهوم مخالف این ماده این است که اگر بین دو دعوی ارتباط کامل وجود نداشته باشد، باید به صورت

۱. Art 367- le juge peut, à la demand des parties ou d'office ordonner la jonction de plusieurs instances pendants devant lui s'il exist entre les litiges un lien tel qu' il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire ou juger ensemble, il peut également ordonner la disjunction d'une instance en plusieurs.

۲. Art 368- les decisions de jonction ou disjunction d'instances sont des mesures d'adminsrtaion judiciaire.

۳. خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی، قواعد عمومی دعاوی، چاپ دوم، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۱.

جداگانه رسیدگی شوند. در حقوق فرانسه نیز همان گونه که مورد اشاره قرار گرفت، مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ جمع و تفکیک را جزء طواری دادرسی و از جمله ایرادات ذکر نموده که هم اصحاب دعوی می‌توانند آن را طرح نمایند و هم قاضی می‌تواند آن را طرح کند؛ بنابراین اگر دعوی متعدد ضمن یک دادرسی طرح شده باشد، اصحاب دعوی حق ایراد دارند و قاضی نیز می‌تواند این ایراد را طرح و دعاوی را از هم تفکیک نماید. دو تن از حقوقدانان فرانسه در مورد تکلیف به جمع و تفکیک می‌نویسند: «هنگامی که دو یا چند دعوی به صورت جداگانه نزد یک دادگاه طرح می‌شوند که بین آنان نوعی رابطه وجود دارد، اداره بهتر دادرسی اغلب اقتضا می‌کند که به آنها باهم رسیدگی شود. جمع دعاوی نزد یک قاضی به او اجازه می‌دهد که درک کامل‌تر و دقیق‌تری از موضوعات مورد اختلافی داشته باشد که طرفین دعوی آنها را در دادرسی‌های مختلف طرح نموده‌اند»؛^۱ و در مورد تفکیک دعاوی می‌نویسند: «هنگامی که یک موضوع (دعوی) متضمن خواسته‌های متعددی است، نباید قاضی را از این اختیار (اختیار تفکیک دعاوی) محروم نمود که هدف آن اجتناب از تأخیر صدور حکم در آن دعاوی است، به این سبب که سایر دعاوی آماده صدور حکم نیست».^۲

بنابراین در حقوق فرانسه نیز این اصل پذیرفته شده است که رسیدگی به هر دعوی باید به صورت جداگانه باشد و عمل برخلاف این اصل در صورتی که امکان دارد که قانون اجازه داده باشد. حال مواد جمع بین دعاوی و تفکیک دعاوی را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۳- موارد جمع بین دعاوی

در قانون آیین دادرسی مدنی موارد جمع بین دعاوی در مواد خاصی پیش‌بینی نشده است. در

۱. Lorsque deux ou plusieurs demandes, soumises séparément à un même tribunal, présentent entre elles certaines affinités, une bonne administration de la justice commande qu'elles soient instruites et jugées ensemble. La jonction des instances devant un même juge permettra à celui-ci d'avoir une vision plus complète et donc plus exacte des questions litigieuses qui opposent les parties aux différentes instances.

۲. lorsqu'une affaire comporte plusieurs chefs de demande, on ne saurait priver le juge de cette faculté qui a pour but d'éviter que le jugement de certaines entre eux ne soit retardé parce que d'autres ne sont pas encore en état d'être jugé (Henry Solus, Rojer Perrot, 1991- p 931)

این قسمت سعی خواهد شد با جستجو در مواد قانون، موارد جمع بین دعاوی مورد بحث قرار گیرد.

۳-۱- طرح چند دعوی ضمن یک دادخواست

سابقه تاریخی

قاعده این است که هر دادخواست حاوی یک دعوی باشد. ملاک برای تعیین هر دعوی امکان رسیدگی مستقل به آن دعوی است. البته باید مورد دعاوی مرتبط را که ضرورت رسیدگی سریع و منظم و جلوگیری از صدور آراء متعارض اقتضا دارد که دو یا چند دعوی باهم رسیدگی شوند را از این قاعده استثنا نمود. این قاعده ابتدا در ماده ۱۸۷ قانون اصول محاکمات حقوقی آمده بود. این ماده مقرر می‌داشت: «دعاوی متعدد که مدرک و مبنای آنها مختلف است، نباید در یک عرض حال نوشته شوند ولو اینکه راجع به یک شخص باشد. در این موارد برای هر ادعایی باید عرض حال مخصوص داده شود». مرحوم دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر فقید و رهبر جنبش ملی شدن صنعت نفت، در شرح این ماده می‌نویسد: «مثلا طبق این ماده مدعی نمی‌تواند موافق اجاره‌نامه از مدعی علیه مستاجر خود در یک عرض حال هم ادعای مال الاجاره و هم برحسب سند دیگری ادعای طلب نماید، زیرا مدرک و مبنای این دو ادعا یکی نیست و مختلف می‌باشد. پس برای دعاوی متعدد که مدارک آنها مختلف است، تقدیم یک عرض حال جایز نیست و برای هر یک از دعاوی عرض حال مخصوص لازم خواهد بود، برای دعاوی عدیده که سبب آنها مختلف نیست، به تقدیم یک عرض حال می‌شود قناعت کرد. مثلا سواری، زراعت جمعی از زارعین را پایمال نموده اگرچه میزان خسارتی که به هر یک از زارعین رسیده، مختلف است ولی چون سبب ادعا یکی است زارعین می‌توانند یک عرض حال تنظیم نمایند و عرض حال مشترک به نفع محاکم است، زیرا بجای اینکه هر یک از متظلمین جداگانه در یک محکمه و یا در محاکم مختلفه طرح ادعا نمایند، در یک عرض حال ادعا نموده و طریقه رسیدگی به یک شکل و در نفع متداعین نیز می‌باشد. در نفع محکمه زیرا به جای انعقاد جلسات مخصوص متظلمین در جلسات مشترک حاضر شده و اوقات محکمه ضایع نمی‌گردد. در نفع طرفین به جهت اینکه در مخارج اثبات دعوی همگی شرکت دارند. ثبوت دعوی درباره تمام مدعیان موثر فقط احکام

محکمه نسبت به مبلغ خسارت و ضرری که به هریک از آنان وارد شده فرق می‌نماید.^۱ ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز مقرر کرده بود دعاوی متعدد را که منشا و مبنای آن مختلف است، نمی‌توان به‌موجب یک دادخواست اقامه نمود، مگر آنکه دعاوی نامبرده طوری مربوط باشد که دادگاه بتواند به تمام آنها در ضمن یک دادخواست رسیدگی کند. بنابراین به‌موجب ماده ۱۷۸ قانون اصول محاکمات و ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق طرح دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست ممنوع بود مگر اینکه دعاوی متعدد مرتبط بوده یا ناشی از یک منشا می‌بودند.

۳-۲- طرح چند دعوی ضمن یک دادخواست، ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی

قانون جدید آیین دادرسی مدنی، به‌ظاهر این امر را تغییر داده است. ماده ۶۵ این قانون مقرر می‌دارد: «اگر به‌موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه‌شده را از یکدیگر تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند، در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد، با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌نماید. همانگونه که ملاحظه می‌شود این ماده سه فرض را مطرح نموده است. فرض نخست طرح چند دعوی (از نظر ما چند خواسته) که باهم ارتباط کامل دارند. در این فرض تشخیص ارتباط کامل به عهده قاضی خواهد بود، اگر تشخیص داد که دعاوی متعدد باهم ارتباط کامل دارند باید قرار جمع بین دعاوی صادر و همه دعاوی را باهم دیگر رسیدگی نماید، زیرا همان‌گونه که خواهیم دید اتخاذ تصمیم در یک دعوی تاثیر در سرنوشت سایر دعاوی دارد؛ بنابراین در این فرض قاضی مکلف است به همه دعاوی باهم رسیدگی نماید. در مورد تکلیف قاضی به صدور قرار جمع بین دعاوی ماده ۶۵ مبهم است؛ اما با توجه به این قاعده که هر دعوی باید ضمن یک دادخواست باشد و همچنین قسمت بعدی ماده که اجازه تفکیک دعاوی را از یکدیگر در فرضی که قاضی قادر به رسیدگی باهم به دعاوی متعدد نمی‌باشد را داده است، پس در این فرض قاضی باید قرار جمع بین دعاوی را صادر نماید. از این گذشته در صورتی که

۱. مصدق السلطنه، محمد، شماره ۱۵۹، (۱۳۳۳ قمری)، ص ۱۷۱.

دادخواست متضمن چند دعوی باشد، دادگاه مکلف است آنها را بررسی نماید و تعیین کند که آیا صلاحیت رسیدگی به همه را دارد یا خیر و اگر صلاحیت رسیدگی به همه را داشت، تعیین کند که مرتبط هستند یا خیر. تصمیم در مورد مرتبط بودن متضمن رسیدگی باهم و در نتیجه جمع بین دعاوی است؛ بنابراین حتی اگر عنوان قرار قاضی، قرار جمع بین دعاوی نباشد، تشخیص قاضی مبنی بر مرتبط بودن دعاوی متعدد که ضمن یک دادخواست ارائه شده به منزله جمع بین دعاوی است. به علاوه ممکن است دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست علیه خواندگان متعدد طرح گردد و قاضی تشخیص دهد یکی از دعاوی که متوجه یکی از خواندگان است، در صلاحیت دادگاه نیست و الباقی هستند، در این فرض نیز قاضی باید ضمن قرار عدم صلاحیت قرار جمع بین سایر دعاوی را صادر نماید.

فرض دوم اینکه چند دعاوی غیر مرتبط ضمن یک دادخواست طرح شده باشند. گفته شد که در قانون اصول محاکمات و قانون آیین دادرسی مدنی سابق، قانون گذار اجازه طرح چنین دادخواستی را نداده، اما ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی اجازه طرح چنین دادخواستی را داده اما مقرر نموده که چنانچه دادگاه در صورت صلاحیت نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک می نماید. ماده ۳۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «اگر ضمن یک دادخواست، شکایات متعدد مطرح شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه دیوان نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، شکایات مطرح شده را به صورت جداگانه رسیدگی می کند و نسبت به آنچه صلاحیت ندارد، قرار عدم صلاحیت صادر می نماید.» بنابراین به موجب ماده ۶۵، طرح دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست صحیح بوده و دادگاه در صورت صلاحیت مکلف است به همه دعاوی طرح شده رسیدگی نماید، اما اگر نتواند به همه آنها ضمن یک دادرسی رسیدگی کند، آنها را از یکدیگر تفکیک می نماید. تفکیک دعاوی از یکدیگر به موجب قرار است که دادگاه صادر می نماید. در قرار دادگاه باید جهت یا جهات تفکیک دعاوی از یکدیگر را ذکر نماید؛ اما قانون گذار برای نتوانستن معیاری تعیین ننموده و معلوم نیست منظور از اینکه دادگاه نتواند، چیست؟ با توجه به اینکه دادگاه باید صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی طرح شده را داشته باشد، پس به طور کلی دادگاه توان رسیدگی به همه دعاوی را دارد زیرا در صورت عدم صلاحیت رسیدگی به یکی، بعضی یا کل دعاوی، دادگاه با صدور قرار عدم

صلاحیت، پرونده را به دادگاه صالح ارجاع می‌نماید؛ بنابراین منظور از نتواند این است که دادگاه نتواند هم‌زمان به همه دعاوی رسیدگی نماید، زیرا ممکن است رسیدگی به بعضی از دعاوی مستلزم اقدامات اعدای از قبیل ارجاع امر به کارشناس، تحقیق و معاینه محل، رسیدگی به اصالت سند، استعلام از سایر مراجع و سایر اقدامات باشد، اما رسیدگی به بعضی دیگر از دعاوی ساده باشد. در این صورت دادگاه قرار تفکیک دعاوی را از یکدیگر صادر می‌نماید. در حقوق فرانسه ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته: «دادخواست نخستین، دادخواستی است که به موجب آن مدعی بایان ادعاهای خود نزد دادرس، ابتکار عمل دادرسی را به دست می‌گیرد. این دادخواست شروع رسیدگی است^۱ و به همین دلیل به آن دادخواست نخستین گفته می‌شود که در مقابل دادخواست طاری^۲ و دادخواست تبعی^۳ قرار می‌گیرد^۴. هم‌چنین گفته شده دادخواست نخستین متضمن ادعا یا ادعاهای خواهان است^۵؛ بنابراین در حقوق فرانسه نیز ممکن است دادخواست متضمن دعاوی متعدد باشد که اگر ارتباط داشته باشند، قاضی ضمن یک دادرسی به همه آنها رسیدگی و اگر ارتباط نداشته باشند، در صورت ضرورت آنها را از هم تفکیک می‌نماید. دو تن از نویسندگان در این مورد گفته‌اند: «اگر اجرای بهتر عدالت اقتضا نماید، قاضی می‌تواند قرار رسیدگی جداگانه (تفکیک دعاوی) را صادر کند^۶».

بنابراین هم‌اکنون در حقوق ایران با توجه با ماده ۶۵ طرح دعاوی متعدد و غیر مرتبط ضمن یک دادخواست امکان‌پذیر است که با این شکل و در صورت صلاحیت قاضی می‌تواند به همه آنها ضمن یک دادرسی و در صورت عدم امکان ضمن دادرسی‌های متعدد به آنها رسیدگی نماید؛ اما سوال عملی که در این مورد مطرح می‌شود این است که اگر دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست مطرح شود و دادگاه صلاحیت رسیدگی به بعضی را نداشته باشد و یا نتواند ضمن

۱. la demande initial est celle par laquelle un plaider prend l'initiative d'un procès en soumettant au juge ses prétentions, elle introduit l'instance.

۲. demand incidente

۳. demand subsidiaire

۴. cornu, Gérard, *vocabulaire juridique*, (puf, 2008), p 287

۵. Gunichord, serg, *Droit et pratique de la precédeure civile- Sous la direction de*, (Daloz, 2006), p 489.

۶. s'il est de bonne justice de les instruire ou de les juger séparément, le juge peut ordonner la disjunction d'une instance en plusieurs cadiet, loic,- jeuland, emmanuel, *droit judiciaire prive*. 8 edition, (lexis nexis, 2013), p 533.

یک دادرسی به همه دعاوی رسیدگی نماید، با توجه به اینکه دادخواست یکی است چگونه عمل می‌نماید؟ آیا در صورت عدم صلاحیت در مورد بعضی از دعاوی تصویر دادخواست را برای دادگاه صالح می‌فرستد یا اینکه تعداد نسخ دادخواست باید به تعداد دعاوی باشد؟ قانون در این مورد ساکت است زیرا ماده ۲۷ در مورد فرضی است که دادگاه کل پرونده را که شامل دادخواست است، به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید. به نظر می‌رسد در این فرض با توجه به اینکه خواهان هزینه دادرسی را پرداخت نموده، دادگاه ضمن صدور قرار عدم صلاحیت در مورد دعوی که صلاحیت ندارد، تصویر دادخواست را مطابق اصل کرده و آن را به همراه تصویر دادخواست و سایر ضمایم به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌کند. می‌توان به این نظر ایراد گرفت زیرا شروع رسیدگی در دادگاه با تصویر دادخواست مورد قبول رویه قضایی دادگاه‌ها نیست. در فرضی که دادگاه صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی که ضمن یک دادخواست ارائه شده را دارد، در صورت تفکیک دادگاه باید به تعداد دعاوی از هم تفکیک شده با تصویر دادخواست و ضمایم آن پرونده تشکیل دهد.^۲

۳-۳- فرض جمع بین دعاوی که به موجب دادخواست‌های جداگانه مطرح شده‌اند
گفته شد که قاعده این است که هر دعوی به موجب یک دادخواست باشد، حال ممکن است که دعاوی که به موجب دادخواست‌های جداگانه به دادگاه داده شده است با یکدیگر مرتبط باشند و قضاوت صحیح و جلوگیری از صدور آراء متعارض اقتضا کند که به این دعاوی باهم دیگر رسیدگی شود. در قانون آیین دادرسی مدنی این فرض هم در بند ۲ ماده ۸۴ تحت عنوان ایراد امر مرتبط و هم در ماده ۱۰۳ آمده است. ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی طرح شده دارند، در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یک‌جا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یک‌جا رسیدگی خواهد شد...». همان‌گونه ملاحظه می‌شود این ماده دو فرض را پیش‌بینی نموده است. فرض اول دعاوی متعدد مرتبط که نزد همان شعبه مطرح هستند.

۱. ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید.
۲. مهاجری، علی، مسبوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، (تهران: نشر فکرسازان، ۱۳۹۱)، ص ۲۸۸.

در این فرض چنانچه دادگاه متوجه این دعاوی شود و ارتباط بین آنها را احراز نماید، قرار جمع بین دعاوی صادر و به همه آنها ضمن یک دادرسی رسیدگی می‌کند، در واقع این فرض شبیه به فرضی است که دعاوی متعدد مرتبط ضمن یک دادخواست مطرح شده‌اند. فرض اینکه دعاوی متعدد نزد شعب مختلف مطرح شده‌اند، در این فرض در صورتی که شعب دادگاه‌ها متوجه شوند باید موضوع را به اطلاع رئیس شعبه اول رسانده و او در صورت احراز ارتباط، رسیدگی به کلیه دعاوی را به یک شعبه واگذار نماید اما در این فرض نیز پس از ارجاع کلیه دعاوی به یک شعبه، تشخیص وجود ارتباط بین دعاوی و صدور قرار جمع بین دعاوی به عهده شعبه مرجوع‌الیه است. ظاهر این قسمت از ماده ۱۰۳ با آن قسمت از ماده ۸۴ که مربوط به ضمانت اجرای دعوی مرتبط و دعاوی مطروحه است، تفاوت دارد؛ زیرا به موجب ماده ۸۴ در صورتی که وکیل خواننده به دعوی خواهان به موجب بند ۲ ماده ۸۴ ایراد امر مطروحه یا امر مرتبط را بنماید، در صورت ورود ایراد و تشخیص دادگاه مبنی بر یکسان بودن این دعوی با دعوی دیگر یا ارتباط این دعوی با دعوی دیگری که نزد شعبه دیگر مطرح است، دادگاه رسیدگی کننده از رسیدگی امتناع و پرونده را به دادگاه دیگر که پرونده نزد آن مطرح است، ارسال می‌نماید. در اینجا تشخیص امر مطروح یا امر مرتبط به عهده دادگاه رسیدگی کننده است و این دادگاه چنانچه تشخیص دهد دعوی عین این دعوی و یا مرتبط با این دعوی نزد دادگاه دیگری مطرح است از رسیدگی امتناع و پرونده را به دادگاهی که سبق رسیدگی دارد ارسال می‌نماید، بدون اینکه آن را نزد رئیس شعبه اول بفرستد. با توجه به اینکه ایراد امر مطروح و امر مرتبط از ایرادات عمومی است، از نظر مبنا تفاوتی بین بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ وجود ندارد، لذا اتخاذ تصمیم توسط رئیس شعبه اول در ماده ۱۰۳ محل اشکال است و معلوم نیست در فرضی که دعاوی مرتبط یا مطروح در دو حوزه قضایی یک استان یا دو استان مطرح هستند، اتخاذ تصمیم با چه کسی است؛ اما در هر حال قاضی هر دو دادگاه رسیدگی کننده مستقل هستند و تشخیص امر مطروح یا مرتبط توسط قاضی یک دادگاه و قرار امتناع از رسیدگی و ارسال پرونده نزد قاضی که دارای سبق رسیدگی است، برای قاضی دوم ایجاد تکلیف برای رسیدگی هم‌زمان به پرونده‌ها را نمی‌کند و او ممکن است دو دعوی را مشابه یا مرتبط تشخیص ندهد و به آنها به صورت جداگانه رسیدگی نماید و یا اینکه دعاوی را مشابه یا مرتبط تشخیص و قرار جمع بین آنها را صادر نماید. البته در فرضی که قاضی مرجوع‌الیه، هر دو

دعوی را مشابه یا مرتبط تشخیص نمی‌دهد و به آنها جداگانه رسیدگی می‌نماید، این سوال طرح می‌شود که با توجه به اینکه ممکن است دادگاه صلاحیت محلی برای رسیدگی به پرونده‌های ارسالی را نداشته باشد، آیا باید قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده‌های ارسالی را به دادگاه یا دادگاه‌هایی که آن را ارسال نموده‌اند مرجوع نماید یا اینکه خود رسیدگی نماید؟ در پاسخ به این سوال باید گفت با توجه به اینکه صلاحیت محلی از قواعد آمره نیست، بنابراین دادگاهی که دعوی یا دعاوی نزد آن ارسال گردیده، می‌تواند به آنها رسیدگی نماید، به‌علاوه در صورت ارتباط بین دعاوی و لزوم رسیدگی باهم، مورد از موارد توسعه صلاحیت است و طرفین دعوی نیز نمی‌توانند به دادگاه ایراد نمایند؛ اما در صورت عدم ارتباط و تشخیص عدم ارتباط از سوی دادگاه مرجوع‌الیه، طرفین دعوی می‌توانند به صلاحیت محلی دادگاه ایراد و دادگاه در صورت عدم صلاحیت محلی باید پرونده‌هایی را که نزد او ارسال نموده است، ارجاع دهد. یکی از نویسندگان در مورد تکلیف دادگاه مرجوع‌الیه به رسیدگی، گفته است: «به نظر می‌رسد ایجاد تکلیف جهت کسی که موظف شده پرونده را به دادگاه دیگر ارسال نماید، مستلزم آن است که تکلیف مفید فایده بوده و ثمره انجام تکلیف نیز این باشد که دادگاه مرجوع‌الیه به آن پرونده رسیدگی نماید ولو اینکه آن دو پرونده را با یکدیگر مرتبط نداند. بعید نیست بحث اختلاف مطرح و حسب مورد رئیس حوزه قضایی تعیین تکلیف و در موردی که دو دادگاه در دو حوزه یک استان هستند دادگاه تجدیدنظر و اگر دو استان هستند، دیوان عالی کشور حل اختلاف نماید.» (دکتر علی مهاجری - جلد اول ۱۳۹۱ ص ۳۸۶). با توجه به اینکه تشخیص امر مطروح و مرتبط و همچنین قرار جمع و تفکیک بین دعاوی قابل تجدیدنظر و فرجام نیست و با توجه به اینکه این گونه تصمیم‌ها یک تصمیم اداری است تا قضایی، به نظر می‌رسد مداخله رئیس شعبه اول موجه‌تر باشد. در حقوق فرانسه در صورت اختلاف، تصمیم رئیس شعبه اول باینکه یک تصمیم اداری است اما برای قضات لازم‌الاتباع است. ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد: «اگر در مورد امر مرتبط میان شعب مختلف یک دادگاه اختلاف حادث شود، این اختلافات بدون تشریفات توسط رئیس آن مرجع (رئیس شعبه اول) حل خواهد شد. تصمیم رئیس شعبه اول یک تصمیم غیر قضایی است.»^۱

۱ . art 107: s'il s'élève sur la connexité des difficultés entre diverses formations d'une même juridiction, elles sont réglées sans formalité par le president. Sa décision est une

در حقوق فرانسه ماده‌ای شبیه به ماده ۱۰۳ وجود ندارد و فقط ایراد امر مطروح و مرتبط^۱ در مواد ۱۰۰ به بعد پیش‌بینی شده است. در مورد امر مطروح یعنی طرح نمودن یک دعوی نزد بیش از یک مرجع قضایی در صورت اطلاع، دادگاه مؤخر وظیفه دارد که از رسیدگی امتناع و پرونده را نزد دادگاهی که سبق رسیدگی دارد، بفرستد.

ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد: «اگر یک دعوی نزد دو مرجع صالح هم‌عرض طرح شود، مرجع قضایی که دومین بار دعوی نزد آن مطرح شده است (مؤخر در رسیدگی) در صورت درخواست هریک از طرفین به نفع مرجع قضایی که سبق رسیدگی دارد از رسیدگی امتناع می‌نماید. در صورت عدم درخواست طرفین، دادگاه می‌تواند راسا چنین کند.^۲ اما در مورد ایراد مرتبط در حقوق فرانسه طرفین دعوی می‌توانند در صورت وجود ارتباط ایراد نمایند و از دادگاه بخواهند از رسیدگی امتناع و پرونده را به دادگاه دیگری که پرونده مرتبط نزد آن مطرح است ارسال نماید، بدون اینکه در این مورد ملاک سبق رسیدگی مطرح باشد.^۳

ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد: «اگر میان دعاوی در دست رسیدگی نزد دو مرجع قضایی نوعی ارتباط وجود داشته باشد که اجرای بهتر عدالت ایجاب نماید که آنها باهم رسیدگی شوند، می‌توان از هریک از دو مرجع درخواست نمود از رسیدگی امتناع و پرونده را در همان وضعیتی که هست، به مرجع دیگر ارسال نماید.^۴ البته ایراد امر مطروح در حقوق فرانسه جزء ایرادات عمومی است، بنابراین هم طرفین دعوی می‌توانند این ایراد را مطرح نمایند و هم قاضی در صورتی که متوجه شود می‌تواند از رسیدگی امتناع و پرونده را

mesure d'administration judiciaire.

۱ . les exceptions de litispendance et de connexité.

۲ .art 100: si le même litige et pendant devant deux juridictions de même degré également compétentes pour en connaître, la juridiction saisie en seconde lieu doit se dessaisir au profit de l'autre si l'une de parties le demande. À défaut, elle peut le faire d'office.

۳ . Vincent, jean- Guinchard, serge, *procedure civil*, 24 edition, (daloz,1996), p 345.

۴ . art 101: s'il existe entre des affaires portées devant deux juridictions distincte un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire et juger ensemble, il peut être demandé à l'autre de ces juridictions de se dessaisir et renvoyer en l'état la connaissance de l'affaire, à l'autre juridiction.

نزد دادگاهی که سبق رسیدگی دارد ارسال نماید. بعضی از نویسندگان حقوقی فرانسه بر این اعتقادند که با توجه به ماده ۱۰۰ و ماده ۱۰۳ هم ایراد امر مطروح و هم ایراد امر مرتبط هر دو جزء ایرادات عمومی هستند و قاضی در هر دو می‌تواند قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید.^۱

ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «امکان طرح ایراد امر مرتبط در تمام مراحل رسیدگی ممکن است، مگر هدف طرح ایراد، طولانی کردن رسیدگی باشد که در این صورت پذیرفته نمی‌شود».^۲ یکی دیگر از نویسندگان فرانسوی در مورد این ایراد می‌نویسد: «نظر به اینکه ایرادات و موارد عدم استماع دعوی باید قبل از دفاع در ماهیت طرح شوند، اما قانون اجازه داده است که این ایراد در کلیه مراحل رسیدگی و به منظور جلوگیری از صدور آراء معارض، طرح گردد؛ بنابراین این ایراد ویژگی ایراد عمومی دارد».^۳

در حقوق فرانسه قرار دادگاه در مورد پذیرش ایراد امر مطروح و مرتبط و امتناع از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه دیگر همانند، قرار عدم صلاحیت تلقی شده و به همان ترتیب که قرار عدم صلاحیت قابل اعتراض است، می‌توان به آن اعتراض نمود. ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد: «اعتراض به تصمیم‌های دادگاه در مورد امر مرتبط و امر مطروح که از طرف دادگاه نخستین صادر گردیده، همانند اعتراض به قرار عدم صلاحیت می‌باشد. در صورت اعتراض‌های متعدد به این گونه تصمیم‌ها و ارجاع پرونده‌ها به شعب مختلف تجدیدنظر، شعبه تجدیدنظر که دارای سبق رسیدگی است به همه اعتراض‌ها رسیدگی و اگر اعتراض را وارد تشخیص دهد، پرونده‌ها را برای رسیدگی به مرجعی که مناسب‌تر تشخیص دهد، ارسال می‌نماید».^۴ در واقع این ماده در فرض‌هایی است که یک دادگاه یا دو دادگاه، ایراد امر مرتبط را پذیرفته و از رسیدگی امتناع می‌نمایند. اگر به قرارهای صادر از این دادگاه، اعتراض

۱ . cornu, Gérard- foyer, Jean, *procedur civil*, 3 edition, (puf, 1996), p 199 à 202

۲ . art 103- 1^{er} exception de connexité peut être proposé en tout état de cause. Sauf à être écartée si elle a été soulevée tardivement dans une intention dilatoire.

۳ . normand, jean, «second moyen», RTD civil, (1975), p 359

۴ . art 104- les recours contre les décisions rendues sur la litispandance ou la connexité par les juridictions du premier degré sont formés et jugés comme en matière d'exception d'incompétence.

En cas de recours multiples, la décision appartient à la cour d'appel la première saisie qui, si elle fait droit à l'exception, attribue l'affaire à celle des juridictions qui selon les circonstances, paraît la mieux placée pour en connaître.

شود و اعتراض‌ها به شعب مختلف تجدیدنظر ارجاع گردد، شعبه دادگاه تجدیدنظر که سبق رسیدگی دارد به همه اعتراض‌ها رسیدگی و در صورت قبول ورود اعتراض، پرونده را به شعبه یا شعب نخستین که مناسب می‌داند ارجاع می‌دهد.^۱

بنابراین در حقوق فرانسه در صورت اختلاف در جمع پرونده‌ها و اعتراض، نظر دادگاه تجدیدنظر ملاک عمل و در واقع دادگاه تجدیدنظر است که تشخیص جمع پرونده‌ها نزد یک شعبه بدوی را مقرر می‌دارد. ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در تکمیل ماده ۱۰۴ همان قانون مقرر می‌دارد: «تصمیم دادگاه در مورد ایراد (ایراد امر مرتبط و امر مطروح) چه از طرف دادگاهی باشد که در حال رسیدگی است و چه از طرف دادگاهی باشد که پس از اعتراض و به موجب تصمیم دادگاه تجدیدنظر پرونده به آن ارسال گردیده، هم به دادگاهی که پرونده به موجب تصمیم دادگاه تجدیدنظر به آن ارسال گردیده و هم به دادگاهی که باید از رسیدگی امتناع نماید، تحمیل می‌گردد.^۲ همان‌گونه که این ماده مقرر داشته اگر نزد دادگاهی ایراد امر مطروح یا امر مرتبط شود و یا خود دادگاه از وجود دعوی دیگری که مشابه دعوی است که نزد او مطرح شده، مطلع گردد و قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده را به دادگاهی که دعوی مشابه یا مرتبط نزد آن در حال رسیدگی است، ارسال نماید، آن دادگاه مکلف به رسیدگی است و اگر به چنین قراری اعتراض شود و یا هر دو دادگاه قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده باشند و به هر دو قرار اعتراض شود و در صورت اخیر اعتراض به قرارها به دو شعبه دادگاه تجدیدنظر ارجاع شده باشد، پرونده‌ها به شعبه تجدیدنظری که دارای سبق رسیدگی است، ارسال و رای صادر شده تجدیدنظر برای هر دو دادگاه متبع است. در این صورت دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به صدور قرار جمع بین دعاوی و رسیدگی به آنها ضمن یک دادرسی می‌باشد.^۳

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حقوق فرانسه این قرار را قابل اعتراض دانسته و تکلیف دادگاه‌ها در صورت اختلاف را مشخص نموده است؛ اما قانون آیین دادرسی مدنی ایران در این مورد تعیین تکلیف ننموده و معلوم نیست در صورت صدور قرار امتناع رسیدگی از طرف یک

۱. croze, Hervé- morel, christian, *procedure civil*, 1 edition, (puf,1988), p62

۲. art 105- la decision rendue sur l'exception soit par la juridiction qui en saise, soit à la suite d'un recours, s'impose tant à la juridiction de renvoi qu'à celle don't le dessaisement est ordonné.

۳. lefort, Christophe, *procedure civil*, 2 edition, (daloz,2007), p 133

دادگاه و ارسال پرونده به دادگاه دیگر و عدم قبول آن دادگاه به رسیدگی به پرونده مرجوع‌الیه چه کسی باید تعیین تکلیف نماید. از این گذشته در حقوق فرانسه، در فرضی که هر دو دادگاه قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌نمایند و به این دو قرار اعتراض نمی‌شود، به موجب ماده ۱۰۶ تصمیم دادگاهی که مؤخر است کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود. ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد: «در صورتی که هر دو دادگاه قرار امتناع از رسیدگی صادر نمایند، تصمیم مؤخر کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود»^۱ و سرانجام ماده ۱۰۷ در مورد فرضی که بین شعب یک دادگاه در مورد دعاوی مرتبط اختلاف می‌شود، حل اختلاف را به عهده رئیس دادگاه گذاشته است. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر در مورد امر مرتبط بین شعب متعدد یک دادگاه اختلاف حادث شود، این اختلافات بدون رعایت تشریفات توسط رئیس آن دادگاه حل می‌شود که یک تصمیم اداری است»^۲.

۴- جمع و تفکیک بین دعاوی اصلی و دعاوی طاری و مرتبط

ممکن است در طول رسیدگی به دعوی، دعاوی دیگری طرح گردد که از نظر طرح کننده دعوی با دعاوی اصلی مرتبط باشد. قسمت مهمی از این دعاوی، دعاوی طاری است. ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دعاوی طاری مقرر می‌دارد: «هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعاوی دیگری از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث و یا از طرف متداعین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعاوی طاری نامیده می‌شود...». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود دعاوی طاری شامل دعاوی اضافی، ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و دعاوی تقابل است (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به دکتر رسول مقصودپور- ۱۳۸۹). قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در مواد ۶۳ الی ۷۰ که اختصاص به دعاوی طاری دارد، دعاوی طاری را تعریف ننموده و ماده ۶۳ آن فقط دعاوی طاری را احصاء نموده است. این ماده مقرر می‌دارد؛ دعاوی طاری عبارت‌اند از

۱ . art 106: dans le cas ou deux juridictions se seraient dessaisies, la decision intervenue la dernière en date est considéré comme non avenue.

۲ . art 107- s' il s' élève sur la connexité des diffultés entre diverses formations d' une même juridiction, ells sont réglés sans formalité par le president. Sa décision est une mesure d' daminstration judiciaire.

دعوی متقابل، دعاوی اضافه و ورود ثالث^۱ (که اعم است از ورود شخص ثالث و جلب شخص ثالث). دو تن از حقوقدانان و متخصصین معروف آیین دادرسی مدنی فرانسه در تعریف دعاوی طاری نوشته‌اند: «دعوی طاری یک دعوی ویژه است و ویژگی آن این است که به صورت طاری در هنگام رسیدگی به دعوی دیگری طرح می‌گردد، دعویایی که در مقابل دعوی طاری دعوی اولیه یا اصلی و یا دعوی آغازگر نامیده می‌شود.^۲

به هر حال دعاوی طاری ضمن رسیدگی به دعوی دیگری مطرح می‌گردد و خواهان دعوی طاری مدعی است که دعوی او به دعوی اصلی آنچنان رابطه‌ای دارد و یا آن گونه که قانون آیین دادرسی مقرر کرده ناشی از یک منشا یا دارای ارتباط به گونه‌ای است که باید با دعوی اصلی ضمن یک دادرسی رسیدگی شود. در این صورت تشخیص ارتباط یا وحدت منشا و در نتیجه لزوم رسیدگی هم‌زمان، به عهده قاضی است. اگر قاضی تشخیص دهد که لازم است به دعوی طاری هم‌زمان با دعوی اصلی رسیدگی شود، باید قرار جمع بین دعاوی صادر و اگر تشخیص دهد که ضرورتی برای رسیدگی هم‌زمان به دو دعوی وجود ندارد، باید قرار رسیدگی جداگانه و تفکیک بین دعاوی اصلی و طاری را صادر نماید. این قرار نیز مانند فرضی که دعاوی مختلف ضمن یک دادخواست طرح شده و قاضی تصمیم به جمع یا تفکیک آنها از یکدیگر اتخاذ می‌نماید، قابل اعتراض نزد دادگاه بالاتر نیست. رویه قضایی کنونی در کشور ما این گونه است که این تصمیم در قالب صورت جلسه تنظیم می‌گردد و به طرفین دعوی نیز ابلاغ نمی‌شود؛ اما به چنین قراری می‌توان نزد دادگاه صادرکننده قرار اعتراض نمود و دادگاه به نظر اینجانب مکلف به رسیدگی است، اگرچه رویه روشنی در این مورد وجود ندارد.

اما ممکن است در طول رسیدگی به دعوی اصلی، دعوی دیگری مطرح شود که ویژگی یکی از دعاوی طاری (دعوی اضافی، ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و تقابل) را نداشته،

۱ . art 63: les demandes incidente sont: La demande reconventionnelle, la demande additionnelle et l'intervention.

۲ . Solus, henry- Perrot, Roger ,*droit judiciaireprive*, 3 sirey,(tome,1992)- p 866: la demande incidente est une demande en justice d'un type particulier qui a pour trait spécifique d'être formé «incidentement» dans le cours d'un procès déjà engagé à la suite d'une demande antérieure que l'on appelle par opposition la «demande initiale» (ou la demande principe) ou encore «la demande originaire».

یا اینکه از همان ویژگی‌ها برخوردار باشد، اما در مدت قانونی مخصوص دعوی طاری طرح نشده باشد. به نظر می‌رسد می‌توان این دعوی را در قالب دعوی مرتبط مطرح نمود. بدین ترتیب که در ستون خواسته بعد از درج خواسته قید نمود، مرتبط با پرونده شماره مطروح نزد شعبه ... مثلا در بیع فضولی اگر مالک علیه مشتری بیع فضولی دادخواستی به خواسته استرداد مال خود طرح نماید و مشتری فضولی سه روز بعد از پایان جلسه اول علیه بایع فضولی دادخواست جلب ثالث به خواسته استرداد ثمن و خسارات وارده طرح نماید، می‌تواند همین دعوی را در قالب دعوی مرتبط طرح نماید و در صورت تایید ارتباط توسط دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌نماید، این دعوی نیز به همان شعبه ارجاع و پس از ارجاع، دادگاه در صورت تشخیص ارتباط، این دعوی را با دعوی اصلی جمع و به هر دو دعوی ضمن یک دادرسی رسیدگی خواهد نمود. این دعوی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه به صورت صریح پیش‌بینی نشده اما در قانون آیین دادرسی مدنی ایران از بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط و در حقوق فرانسه از ماده ۱۰۱ الی ۱۰۳ قابل برداشت است؛ زیرا در طرح ایراد دعوی مرتبط مهم نیست که هر دو دعوی در یک زمان طرح شده باشند.

۵- تجزیه یک دعوی به چند دعوی

در قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت به تجزیه یک دعوی به چند دعوی اشاره نشده است، فقط مواد ۲۹۷ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی به قابل تجزیه بودن دعوی، غیر قابل تجزیه و تفکیک بودن رای اشاره نموده‌اند. ماده ۲۹۷ مقرر می‌دارد: «در صورتی که دعوی قابل تجزیه بوده و قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، با درخواست خواهان دادگاه مکلف به انشاء رای نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه می‌دهد. ماده ۳۵۹ مقرر می‌دارد: «رای دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظرخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد ... البته از فحوای بعضی از مواد از جمله مواد ۱۰۵، ۱۷۱ و ۳۰۴ می‌توان تجزیه یک دعوی به چند دعوی را استنباط نمود. ماده ۳۵۹ تکرار ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق است. در این ماده از عبارت قابل تجزیه و تفکیک استفاده شده است. استفاده از این دو مفهوم این امر را به ذهن متبادر می‌کند که این دو مترادف

هستند؛ اما واقعیت این نیست و تفکیک به وضعیتی اختصاص دارد که چند دعوی ضمن یک دادخواست طرح شده یا چند دعاوی مرتبط ضمن دادخواست‌های متعدد طرح شده و قاضی می‌خواهد آنها را باهم جمع یا از یکدیگر تفکیک نماید؛ اما تجزیه اختصاص به مواردی دارد که یک دعوی به چند دعوی تجزیه می‌شود. ماده ۱۰۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از اصحاب دعوی فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی تأثیر در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در قسمت اخیر ماده تجزیه دعوی با توجه به تعدد اصحاب دعوی پذیرفته شده است. هم‌چنین ماده ۱۷۹ مقرر می‌دارد: «در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هر کدام از آنها می‌تواند جدا از سایرین با طرف خود سازش کند. سازش جداگانه هر یک از اصحاب دعوی مستلزم تجزیه دعوی می‌باشد». در حقوق فرانسه در ماده ۵۵۳ و در بحث آثار تجدیدنظرخواهی به عبارت غیر قابل تجزیه بودن اشاره شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که دعوی غیر قابل تجزیه باشد، پژوهش خواهی یکی از طرفین در مورد دیگران موثر است، حتی اگر آنها طرف دعوی نباشند. در این صورت پژوهش خواهی علیه یکی در صورتی که قابل استماع است که همه اطراف (رای بدوی) به دعوی فراخوانده شوند!».

نویسندگان حقوقی به تجزیه یک دعوی به دو یا چند دعوی اشاره‌ای نکرده‌اند.^۲ یکی از نویسندگان که به این موضوع اشاره کرده، مفهوم تجزیه و تفکیک را به هم آمیخته است.^۳ در حالی که تفکیک دعاوی با تجزیه یک دعوی به چند دعوی متفاوت است. مثلاً اگر خواسته خواهان خلع‌ید، اجرت‌المثل و خسارات وارد به عین غصب شده باشد، قاضی می‌تواند در صورت

۱. art 553: En cas d'indivisibilité à l'égard de plusieurs parties, l'appel de l'une produit effet à l'égard des autres même si celles-ci ne sont jointes à l'instance, l'appel formé contre l'une n'est recevable que si toutes sont appelées à l'instance.

۲. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، (۱۳۸۷)، ص ۳۱۳ به بعد - شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، (۱۳۸۱)، ص ۱۷۸ به بعد.

۳. مهاجری، علی، مسبوط در آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، (تهران: نشر فکر سازان، ۱۳۹۱)، ص ۲۸۱.

آماده بودن یکی از دعاوی برای صدور حکم، برای مثال خلعید، آن را از سه دعوی دیگر تفکیک و حکم به خلعید دهد و رسیدگی به اجرت‌المثل و خسارات را به دلیل طولانی بودن روند رسیدگی، مفتوح نگه دارد اما اگر خواسته خواهان خلعید از ملک باشد که در تصرف غاصبانه دو نفر است و مساحتی که در تصرف غاصبانه هر کدام است، مشخص باشد و یکی از آنان ادعا نماید ملک در تصرف خود را از خواهان خریده و اسنادی ارائه دهد که رسیدگی به اصالت آنها مستلزم صرف وقت باشد و غاصب دیگر هیچ دفاعی نداشته باشد، دادگاه دعوی را تجزیه و نسبت به یک قسمت که آماده صدور رای است، حکم صادر می‌کند و رسیدگی به بقیه را ادامه می‌دهد؛ اما گاه یک دعوی به‌هیچ‌روی قابل تجزیه نیست. برای مثال وارث علیه موصی‌له به خواسته اثبات جعلی بودن وصیت‌نامه اقامه دعوی می‌نماید، این دعوی با توجه به تعداد خواهان قابل تجزیه نیست، زیرا وصیت‌نامه یا معتبر است و یا جعلی که در هر صورت اثر حکم برای خواهان‌ها مساوی است؛ بنابراین تفکیک دعاوی در فرضی قابل تصور است که دادگاه به چند دعوی ضمن یک دادرسی رسیدگی می‌نماید و تجزیه در فرضی است که یک دعوی با توجه به اوضاع و احوال به دو یا چند دعوی تجزیه می‌شود. حال به موارد تجزیه یک دعوی به چند دعوی اشاره می‌کنیم.

۱-۵- تجزیه دعوی به چند دعوی با توجه به تعدد خواهان‌ها یا خواندگان

ممکن است تعداد خواهان‌ها یا خواندگان در یک دعوی بیش از یک نفر باشد، در این صورت تجزیه یک دعوی به چند دعوی امکان‌پذیر است. البته به شرطی که دعوی قابل تجزیه باشد. در حقوق فرانسه در مواردی که تعداد اصحاب دعوی بیش از یک نفر باشد، اصل را بر تجزیه‌پذیری و استقلال اصحاب دعوی می‌دانند.^۱ گاهی این امر را اصل تجزیه دعوی نسبت به طرفین دعوی می‌نامند، دو تن از نویسندگان حقوقی فرانسه در این مورد می‌نویسند اطراف دعوا باهم مساوی هستند، هم‌چنین آنها علی‌رغم تعدادشان مستقل از همدیگر می‌باشند، علی‌الاصول قانون این امر را با تعدیلاتی پذیرفته است.^۲

۱. cadiet, loic,- jeuland,emmanuel, *droit judiciaire prive*,.8 edition, (lexis nexis,2013), p 376 :Le principe de l'indépendance respective des litis consorts.

۲. divisibilité de l'instance quant aux parties les litis consorts sont sur u pied d'égarité.

ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در فرضی که اصحاب دعوی متعدد باشند، مقرر می‌دارد: هنگامی که خواهان و خوانده چند نفر می‌باشند، هریک از آنها دارای حقوق و تکالیف خاص خود در دادرسی هستند^۱. ماده ۳۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز مقرر می‌دارد: در صورت تعدد اصحاب دعوی اقدامات انجام شده توسط هر کدام نسبت به دیگران به جزء موارد مذکور در مواد ۴۷۵، ۵۲۹، ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۶۱۵ اثری ندارد^۲. حقوقدانان فرانسه از این دو ماده دو اصل استخراج نموده‌اند، اصل اول، اصل نسبی بودن دعوی و اصل نسبی بودن اعمال دادرسی مدنی^۳، نتیجه اصل اول آن است که اثر هر دعوی تنها به شخصی که آن را اقامه کرده برمی‌گردد و تنها در حق خوانده آن دعوی اثر می‌کند و نتیجه اصل دوم اینکه در صورت تعدد اطراف دعوی، آنها از همدیگر مستقل می‌باشند. نخستین اثر استقلال اطراف دعوی، امکان تجزیه دعوی بین آنها است^۴. البته در حقوق فرانسه همان گونه که ماده ۳۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی استثنائات را ذکر کرده و در صورت تعدد اصحاب دعوی در همه موارد دعوی قابل تجزیه نیست و اصل دارای استثنائاتی است. از جمله این استثنائات در فرضی که موضوع دعوی غیر قابل تجزیه باشد، مثل موردی که خواسته اعلام بطلان، اقاله، تایید فسخ قرارداد و امثالهم باشد. در اجرا نیز همین گونه است و محکوم به بین محکوم علیه با توجه به میزان محکومیت آنها تجزیه و هم چنین سهم هریک از محکوم لهم (در صورت تعدد)، بین آنها تقسیم می‌گردد، مگر در فرضی که محکوم به قابل تجزیه نباشد^۵. در حقوق ایران به تجزیه دعوی به چند دعوی در فرض تعدد خواهان

ils sont aussi malgré leur nombre, sur un pied d'indépendance. La loi l'admet en principe sous réserve de divers tempéraments.

۱. Art 323: Lorsque la demande est formée par ou contre plusieurs cointéressés, chacun d'eux exerce et supporte pour le qui le concerne les droit et obligations des parties à l'instance.

۲. Art 324: les actes accomplis par ou contre l'un des cointéressés ne profitent ni ne nuisent aux autres sous réserve de ce qui est dit aux articles 974, 975, 529, 552, 553 et 615.

۳ Solus, Henry- Perrot, Roger, *droit judiciaire privé*, 3 sirey, (tome, 1992), p19 : le principe de la relativité de la demande et le principe de la relativité des actes de procédure. Toute demande en justice formée par une partie ne profite qu'à elle même, inversement d'ailleurs, elle ne peut produire d'effets qu'à été assigné ... il en résulte que les différentes parties à l'instance sont indépendantes les unes des autres.

۴. Raynaud, Paul, (*Rev Trim dr civ*), (obs, 1969), p 558.

۵. Vincent, Jean - Prevault, Jacques (1999), p 171

یا خواندگان یا تعدد هردو به صراحت اشاره‌ای نشده و حقوقدانان به آن نپرداخته‌اند. با وجود این همان گونه که اشاره شد از مواد مختلفی از جمله مواد ۱۰۵، ۱۷۱، ۳۰۴ و سایر مواد قابل استنباط است. برای بررسی بیشتر باید سه فرض را مورد بحث قرارداد.

۱-۱-۵- تعدد خواهان‌ها

در فرضی که چند نفر علیه یک نفر اقامه دعوی می‌نمایند، به سخن دیگر خواهان‌ها متعدد و خواننده واحد است، امکان تجزیه دعوی وجود دارد. مثلاً سه نفر به موجب یک قرارداد، مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان از خواننده طلبکار هستند و سهم هر کدام مساوی است. حال هر سه به عنوان خواهان دعوایی به خواسته ۵۰۰ میلیون تومان علیه متعهد سند (خواننده) اقامه می‌نمایند. در چنین دعوایی امکان تجزیه دعوی وجود دارد، زیرا ممکن است یک یا دو نفر از خواهان‌ها با خواننده در مورد سهم خود از خواسته مصالحه نمایند (ماده ۱۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی). در این صورت اگر مصالحه خارج از دادگاه باشد و به دادگاه ارائه نشود، دو خواهانی که مصالحه کرده‌اند، می‌توانند دعوای خود را به نسبت سهمشان از وجه چک استرداد نمایند و دادگاه در مورد این قسمت قرار رد دعوی صادر می‌نماید و دعوای خواهان دیگر ادامه می‌یابد. اگر مصالحه به دادگاه ارائه شود دادگاه در مورد دو خواهانی که مصالحه نموده‌اند اقدام به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید و در مورد خواهان دیگر رسیدگی را ادامه می‌دهد. پس در این فرض یک دعوی به دو دعوی تجزیه می‌شود. در صورتی که خواهان‌ها چند نفر باشند و خواسته قابل تجزیه باشد، با توجه به تصمیم خواهان‌ها یا فوت یا حجر یکی از آنها (ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی)، امکان تجزیه یک دعوی به چند دعوی، در صورت قابل تجزیه بودن خواسته وجود دارد.

۲-۱-۵- تعدد خواندگان

ممکن است در دعوایی خواهان یک نفر و خواندگان دو یا چند نفر باشند. در چنین دعوایی اگر خواسته قابل تجزیه باشد، تجزیه یک دعوی به چند دعوی امکان دارد. مثلاً خواهان شش دانگ ملکی را از شش نفر خریده است. حال فروشنده‌گان حاضر به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی نیستند، خریدار ناچار به طرح دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند علیه آنها می‌نماید. در چنین دعوایی هم امکان مصالحه با یکی یا تعدادی از خواندگان وجود دارد (ماده

۱۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی) هم فوت یا حجر یکی از طرفین تاثیری در دادرسی نسبت به دیگران ندارد (البته در این فرض باید قائل به تفکیک شد مثلاً اگر خواندگان ادعای فسخ، اقاله یا بطلان قرارداد را بنمایند، دیگر دعوی قابل تجزیه نیست). در همین فرض اگر در مورد بعضی از خواندگان به دلیل وصول پاسخ استعلام ثبتی پرونده معد صدور حکم باشد (ماده ۲۹۸) در این صورت قاضی دعوی را تجزیه و نسبت به قسمتی دادرسی را ادامه و نسبت به قسمتی تصمیم مقتضی حسب مورد، توقف دادرسی، گزارش اصلاحی یا حکم صادر می‌نماید؛ بنابراین در چنین فرضی دعوی با توجه به تعداد خواندگان به چند دعوی تجزیه می‌شود.

۳-۱-۵- تعدد خواهان‌ها و خواندگان

در فرضی که خواهان‌ها و خواندگان متعدد باشند و در صورتی که حق مورد نزاع قابل تجزیه باشد، فوت یا حجر، سازش و مصالحه و همچنین آماده صدور حکم بودن بین هر کدام، از موجبات تجزیه دعوی می‌باشد. مثلاً اگر شش نفر شش دانگ ملکی را از شش نفر به ثمن یک میلیارد و هشت صد میلیون تومان خریداری نموده باشند و سپس قرارداد فسخ و فروشندگان از بازگرداندن ثمن خودداری نمایند و در نتیجه شش نفر خریدار ناچار به اقامه دعوی علیه شش نفر فروشنده به خواسته استرداد یک میلیارد و هشت صد میلیون تومان شوند، در اینجا امکان مصالحه، توقف دادرسی نسبت به بعضی در نتیجه حجر یا فوت و همچنین صدور حکم در قسمتی از دعوی وجود دارد، بنابراین در این فرض نیز یک دعوی به چند دعوی تجزیه می‌شود.

۴-۱-۵ - خواهان یک نفر و خوانده یک نفر

در دعاوی که خواهان و خوانده یک نفر بوده و خواسته نیز یک حق است، امکان تجزیه با توجه به خواسته وجود دارد. مثلاً اگر شخصی شش دانگ ملکی را به دیگری فروخته، اما در موعد مقرر اقدام به تنظیم سند رسمی ننموده و خریدار ناچار به اقامه دعوی به خواسته الزام تنظیم سند علیه فروشنده شده است، دادگاه از ثبت استعلام نموده و معلوم می‌شود چهار دانگ ملک به نام فروشنده و امکان صدور حکم وجود دارد اما دو دانگ دیگر فعلاً به هر دلیل به نام فروشنده نیست. در این صورت دادگاه دعوی را تجزیه نموده و نسبت به چهار دانگ حکم به الزام به تنظیم سند در حق خریدار و نسبت به دو دانگ قرار عدم استماع دعوی صادر می‌نماید. پس در این

فرض و فرض‌های مشابه امکان تجزیه دعوی وجود دارد.

همان‌گونه که ملاحظه شد در اکثر دعاوی، امکان تجزیه دعوی وجود دارد، بنابراین می‌توان گفت در دعاوی ظاهر بر قابل تجزیه بودن دعوی می‌باشد، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، این ظاهر از مواد ۱۰۵، ۱۷۹ و ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است.

نتیجه‌گیری

دادرسی منظم، سریع و عادلانه مستلزم این است که نوع تصمیم قاضی، اعم از حکم یا قرار، در مورد کلیه موارد لازم پیش‌بینی شود تا تصمیم قضات قابل نظارت و هم‌چنین پذیرش آن برای اطراف دعوی آسان‌تر باشد. در مورد تفکیک بین دعاوی و جمع چند دعوی ضمن یک دادرسی، قانون آیین دادرسی مدنی مقرر صریحی ندارد و نوع تصمیم قاضی در هر دو مورد پیش‌بینی نشده است. هم‌چنین در مورد قابل تجزیه بودن دعوی و تصمیم قاضی در فرضی که ناچار است دعوی را تجزیه نماید، قانون‌گذار سکوت اختیار نموده است. پیشنهاد می‌شود در هنگام بازنگری در قانون، قانون‌گذار این موارد را پیش‌بینی و قرار جمع بین دعاوی و تفکیک آنها و هم‌چنین قرار تجزیه دعوی به چند دعوی را به‌عنوان قرارهای قضایی یا اداری پیش‌بینی نماید تا دادرسی به‌صورت منظم‌تری برگزار گردد.



منابع

فارسی

- ناصر، کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد پنجم، (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۲).
- خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی، قواعد عمومی دعاوی، چاپ دوم، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳).
- مصدق، محمد، دستور در محاکمات حقوقی، (تهران: ۱۳۳۳ قمری).
- مهاجری، علی، مسبوک در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، (تهران: نشر فکرسازان، ۱۳۹۱).
- مقصودپور، رسول، دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، چاپ اول، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۸۹).
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، (مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۷۸).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱).

English Sources

- Cornu, Gérard, *vocabulaire juridique*, (puf , 2008).
- Cadiet, Loic- jeuland, Emmanuel, *Droit judiciaire privé*, 8 édition, (lexis Nexis, 2013).
- Gunichord, serg, (Droit et pratique de la precédeure civile- Sous la direction de – Dalloz, 2006).
- Heron, Jacques– le Bars, Thierry, *Droit judiciaire privé*, 5 édition, (Montchrestien, 2012).
- Gunichard, Serge, *cécile chainais- Frédérique ferrand procedure civil*, 32 édition, droit interne et droit de l union européenne, (Dalloz, 2014).
- Vincent, Jean - Guinchard, serge, *procedure civile*, 24 édition, (Dalloz, 1996).
- cornu, Gérard – foyer, jean, *procédeur civil*, 3 édition, (puf, 1996).
- Normand, Jean, «second moyen», RTD civil, (1975).
- Croze, Hervé - Morel, Christan, *precédeur civil*, 1 édition, (puf, 1988).
- Lefort, Christipher, *procedure civil*, 2 édition, (Dalloz, 2007).
- Solus, Henry - perrot, Roger, *Droit judiciaire prive*, 3 sirey, (tome, 1992).
- Gérard cornu- jean foyer, *procédeur civil*, 3 édition et procedures de



distribution- 19 édition, (Daloz, 1999).

- Raynaud, paul, *Rev Trim dr civ*, (obs,1969).

- Jean, Vincent - prevault, Jacques (1999).